

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۷۲

آیه ۱۱۳ - ۱۱۵

آیه و ترجمه

۱۱۳ - لیسوا سواء من اهل الکتب امة قائمة يتلون آیت الله اءناء الیل و هم یسجدون

۱۱۴ - یؤمنون بالله و الیوم الآخر و یاءمرون بالمعروف و ینہون عن المنکر و یسرعون فی الخیرت و اءولئک من الصلحین

۱۱۵ - و ما یفعلوا من خیر فلن یکفروه و الله علیم بالمتقین

ترجمه :

۱۱۳ - آنها همه یکسان نیستند، از اهل کتاب جمعیتی هستند که قیام (به حق و ایمان) می کنند و پیوسته در اوقات شب آیات خدا را می خوانند در حالی که سجده می نمایند.

۱۱۴ - به خدا و روز دیگر ایمان می آورند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می گیرند و آنها از صالحانند.

۱۱۵ - و آنچه از اعمال نیک انجام می دهند هرگز کفران نخواهد شد (و پاداش شایسته می بینند) و خدا از پرهیزکاران آگاه است.

شان نزول :

گویند هنگامی که عبد الله بن سلام که از دانشمندان یهود بود با جمع دیگری از آنها اسلام آوردند یهودیان و مخصوصا بزرگان آنها از این حادثه بسیار ناراحت شدند، و در صدد بر آمدند که آنها را متهم به شرارت سازند تا در انظار یهودیان، پست جلوه کنند، و عمل آنها سرمشقی برای دیگران نشود، لذا علمای یهود این شعار را در میان آنها پخش کردند که تنها جمعی از اشرار ما به اسلام گرویده اند! اگر آنها افراد درستی بودند آئین نیاکان خود را ترک نمی گفتن ملت یهود خیانت نمی کردند، آیات فوق نازل شد و از این دسته دفاع کرد.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۷۳

تفسیر :

روح حق جوئی اسلام

به دنبال مذمت‌های شدیدی که در آیات گذشته از قوم یهود بعمل آمد، قرآن در این آیه برای رعایت عدالت و احترام به حقوق افراد شایسته، و اعلام این حقیقت که همه آنها را نمی‌توان با یک چشم نگاه کرد می‌گوید: اهل کتاب همه یکسان نیستند، و در برابر افراد تبه‌کار، کسانی در میان آنها یافت می‌شوند که در اطاعت خداوند و قیام بر ایمان ثابت قدمند لیسوا سواء من اهل الکتاب امة قائمة

صفت دیگر آنها این است که: و پیوسته در دل شب آیات خدا را تلاوت می‌کنند، يتلون آیات الله اناء الليل...

و در پایان آیه از خضوع آنها یاد می‌کند و می‌فرماید: و در برابر عظمت پروردگار به سجده می‌افتند، بخدا و روز رستخیز ایمان دارند، و بوظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کنند، و در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می‌گیرند، و بالاخره آنها از افراد صالح و با ایمان هستند. و به این ترتیب قرآن از اینکه نژاد یهود را به کلی محکوم کند، و یا خون آنها را کثیف بشمرد، خودداری کرده، و تنها روی اعمال آنها انگشت می‌گذارد، و با تجلیل و احترام از افرادی که به اکثریت فاسد نپیوستند و در برابر ایمان و حق تسلیم شدند

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۷۴

به نیکی یاد می‌کند، و این روش اسلام است که در هیچ مورد مبارزه او، رنگ‌نژادی و قبیله‌ای ندارد، و تنها بر محور عقائد و اعمال و رفتار افراد دور می‌زند.

ضمناً از پاره‌های از روایات استفاده می‌شود که ستایش شدگان در این آیات منحصر به عبد الله بن سلام و همراهان او از قوم یهود نبودند، بلکه چهل تن از مسیحیان نجران و ۳۲ تن از مردم مسیحی حبشه، و ۸ تن از مردم روم که تا آن روز اسلام را پذیرفته بودند، مشمول این آیه می‌باشند و تعبیر اهل کتاب که تعبیر وسیعی است نیز گواه بر این مطلب است.

و ما یفعلوا من خیر فلن یکفروه این آیه در حقیقت مکمل آیات قبل است، و می‌فرماید: این دسته از اهل کتاب در برابر اعمال نیکی که انجام می‌دهند پاداش شایسته خواهند داشت، یعنی هر چند در گذشته مرتکب خلاف‌هایی شده باشند اکنون که در روش خود تجدید نظر به عمل آورده‌اند و در صف متقین و پرهیزگاران قرار گرفته‌اند، نتیجه اعمال نیک خود را

خواهند دید و هرگز از خدا، ناسپاسی نمی‌بینند!.

به کار بردن کلمه کفر در اینجا در برابر شکر است، زیرا شکر در اصل به معنی اعتراف به نعمت است و کفر و کفران به معنی انکار آن است یعنی خداوند هیچگاه اعمال نیک آنها را نادیده نخواهد گرفت.

و الله علیم بالمتقین با اینکه خداوند به همه چیز آگاهی دارد. در این جمله فرموده است: خداوند از پرهیزکاران آگاه است گویا این تعبیر اشاره به آن است که افراد پرهیزگار با اینکه غالباً در اقلیت هستند، و مخصوصاً در میان یهودیان معاصر پیامبر اقلیت ضعیفی را تشکیل می‌دادند و طبعا باید چنین افراد قلیلی به چشم نیایند اما از دیده تیزبین علم و دانش بی‌پایان پروردگار هرگز مخفی نمی‌مانند، و خداوند از آنها آگاه است، و اعمال نیک آنها، کم باشد یا زیاد، هرگز ضایع نمی‌شود.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۷۵

آیه ۱۱۶-۱۱۷

آیه و ترجمه

۱۱۶ اِنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوا لَنْ تَغْنٰی عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَ لَا اَوْلَدُهُمْ مِنْ اِلٰهِ شَیْءٍ وَ اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیْهَا خٰلِدُونَ

۱۱۷ مَثَلُ مَا یَنْفِقُونَ فِیْ هَذِهِ الْحَیْوةِ الدُّنْیَا كَمَثَلِ رِیْحٍ فِیْهَا صَرَءُ صَابَتْ حَرَّثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ فَاَ هَلٰكَتْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وَ لٰكِنْ اَنْفُسُهُمْ یَظْلِمُوْنَ

ترجمه :

۱۱۶ - کسانی که کافر شدند هرگز نمیتوانند در پناه اموال و فرزندان‌شان از مجازات خدا در امان بمانند و آنها اصحاب دوزخند و جاودانه در آن خواهند ماند.

۱۱۷ - آنچه آنها در این زندگی دنیا انفاق می‌کنند همانند باد سوزانی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده‌اند (و در غیر محل یا وقت مناسب کشت نموده‌اند) بوزد و آنرا نابود سازد، خدا به آنها ستم نکرده بلکه آنها خودشان ستم به - خویشان کرده‌اند.

تفسیر :

نقطه مقابل افراد با ایمان و حق جوئی که وصف آنها در آیه قبل آمد افرادی ایمان و ستمگری هستند که در این دو آیه توصیف شده‌اند: نخست می‌فرماید: آنها که راه کفر را پیش گرفتند هرگز نمی‌توانند در پناه

ثروت و فرزندان متعدد خویش از مجازات خدا در امان بمانند ان الذین کفروا
لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم من الله شیئا...
زیرا در روز رستاخیز تنها اعمال پاک و نیات خالص و ایمان صادق
بدردمی خورد، نه امتیازات مادی این جهان... یوم لا ینفع مال و لا بنون الا
من اتی الله بقلب

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۷۶

در آن روز نه ثروت سودی می دهد و نه فرزندان مگر آنها که با قلب سلیم
در پیشگاه خدا حاضر شوند (شعراء آیه ۸۹).
اما چرا در آیه از امکانات مادی تنها اشاره به ثروت و فرزندان شده است این
بخاطر آن است که مهمترین سرمایه های مادی یکی نیروی انسانی است که به
عنوان فرزندان ذکر شده است، و دیگری سرمایه های اقتصادی می باشد. و بقیه
امکانات مادی از این دو سرچشمه می گیرند.
قرآن با صراحت می گوید: امتیازهای مالی، و قدرت جمعی، به
تنهایی نمی تواند در برابر خداوند، امتیازی محسوب شود، و تکیه کردن بر
آنها اشتباه است، مگر هنگامی که در پرتو ایمان و نیت پاک در مسیرهای
صحیح بکار گرفته شوند در غیر این صورت سرنوشت صاحبان آنها
عذاب جاویدان خواهد بود، (اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون).
در آیه بعد اشاره به وضع بذل و بخشش ها و انفاق های ریاکارانه آنها شده
و ضمن یک مثال جالب سرنوشت آن را تشریح کرده، می گوید: «آنچه آنها در
این زندگی دنیا انفاق می کنند همانند باد سوزانی است که به زراعت قومی که
بر خود ستم کرده اند (و در غیر محل یا وقت مناسب کشت نموده اند) بوزد و آن
را نابود سازد» (مثل ما ینفقون فی هذه الحیات الدنیا کمثل ریح فیها صر
اصابت حرث قوم ظلموا انفسهم فاهکته).
«صر» و «اصرار» از یک ریشه هستند و به معنی بستن چیزی توام
باشدت می آید و در اینجا به معنی شدتی است که در باد باشد، خواه بشکل یک
باد سوزان و یا سرد و خشک کننده.
قرآن انفاق کردن کفار را به باد شدید و سوزان و یا فوق العاده سرد و
خشک کننده های تشبیه نموده که به کشت و زرع بوزد و آنرا خشک کند،
البتة طبع باد و

نسیم، احیا کننده است، نسیم بهاران شکوفه‌های را نوازش می‌دهد و غنچه‌ها را باز می‌کند، و روح در کالبد درختان می‌دمد، و آنها را بارور می‌سازد. انفاق نیز اگر از سرچشمه اخلاص و ایمان بوجود آید بسیار مفید و سود بخش است، هم مشکلات اجتماعی را حل می‌کند، و هم اثر اخلاقی عمیقی در نهاد احسان کننده باقی می‌گذارد و ملکات و فضائل اخلاقی را در قلب او بارور می‌سازد. اما اگر باد و نسیم ملایم و احیا کننده تبدیل به طوفان مرگبار و سوزنده و یافوق العاده سرد گردید به هر گل و گیاهی که بوزد آنرا می‌سوزاند و خشک می‌کند. افراد بی‌ایمان و آلوده نیز چون انگیزه صحیحی در انفاق خود ندارند روح خودنمائی و ریاکاری همچون باد سوزان و خشک کننده‌ای بر مزرعه انفاق آنها می‌وزد و آن را بی‌اثر می‌سازد، اینگونه انفاقها نه از نظر اجتماعی مشکلی را حل می‌کند (چون غالبا در غیر مورد مصرف می‌شود) و نه نتیجه اخلاقی برای انفاق کننده خواهد داشت.

جالب توجه اینکه قرآن در آیه بالا می‌گوید حرث قوم ظلموا انفسهم یعنی مرکز وزش این باد سوزان و خشک کننده زراعت کسانی است که به خود ستم کردند، اشاره به اینکه این زراعت کنندگان در انتخاب زمان و مکان زراعت، دقت لازم را به عمل نیاورده و بذر خود رایا در سرزمینی پاشیده‌اند که در معرض وزش چنین طوفانهائی بوده است، یا از نظر زمان، وقتی را انتخاب کرده‌اند که فصل وزش باد سموم بوده است، و به این ترتیب بخود ستم کرده‌اند. افراد بی‌ایمان نیز در انتخاب زمان و محل انفاق بخود ستم می‌کنند و سرمایه‌های خود را بی‌مورد بر باد می‌دهند. از آنچه در بالا اشاره شد، با توجه به قرائنی که در آیه وجود دارد معلوم می‌شود که این تشبیه در حقیقت در میان دو چیز است یکی تشبیه انفاق آنها بزراعت بی‌موقع و در غیر محل مناسب، و دیگری تشبیه انگیزه‌های انفاق به

بادهای سرد و سوزان، و بنابر این آیه خالی از تقدیر نیست و معنی جمله مثل ما ینفقون این است که مثال انگیزه انفاقهای آنها همچون باد خشک و سرد یا سوزانی است (دقت کنید).

جمعی از مفسران گفته‌اند که این آیه اشاره به اموالی می‌کند که

دشمنان اسلام در راه کوبیدن این آئین صرف می کردند، و بوسیله آن دشمنان را برضد پیامبر اسلام تحریک می نمودند، و یا اموالی که یهودیان به دانشمندان خود در برابر تحریف آیات کتب آسمانی می دادند. ولی روشن است که آیه یک معنی وسیع دارد که اینها و غیر اینها را شامل می شود.

در پایان می فرماید خداوند به آنها ستمی نکرده، این خود آنها هستند که برخویش ستم می کنند، و سرمایه های خود را، بیهوده از بین می برند، زیرا عمل فاسد جز اثر فاسد چه نتیجه ای می تواند داشته باشد؟ و ما ظلمهم الله و لكن انفسهم یظلمون

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۷۹

آیه ۱۱۸-۱۲۰

آیه و ترجمه

یاءِیها الذین ءامنوا لا تتخذوا بطانة من دونکم لا یاءلونکم خبالا و دوا ما عنتم قد بدت البغضاء من ءفوههم و ما تخفی صدورهم ءکبر قد بینا لکم الایت ءن کنتم تعقلون ۱۱۸

هائنتم ءولاء تحبونهم و لا یحبونکم و تؤمنون بالکتب کله و ءذا لقوکم قالوا ءمنا و ءذا خلوا عضوا علیکم الانامل من الغیظ قل موتوا بغیظکم ءن الله علیم بذات الصدور ۱۱۹

ءن تمسکم حسنة تسوءهم و ءن تصبکم سیئة یفرحوا بها و ءن تصبروا و تتقوا لا یضرکم کیدهم شیا ءن الله بما یعملون محیط ۱۲۰

ترجمه :

۱۱۸ - ای کسانی که ایمان آورده اید محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید، آنها از هر گونه شر و فسادى درباره شما کوتاهی نمی کنند، آنها دوست دارند شما در زحمت و رنج باشید (نشانه های) دشمنی از دهان آنها آشکار است و آنچه در دل پنهان دارند از آن هم مهمتر است، ما آیات (وراههای پیشگیری از شر آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.

۱۱۹ - شما کسانی هستید که آنها را دوست می دارید، اما آنها شما را دوست ندارند، در حالی که شما به همه کتابهای آسمانی ایمان دارید (اما آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند) و هنگامی که شما را ملاقات می کنند (به دروغ) می گویند ایمان آورده ایم، اما هنگامی که تنها می شوند از شدت خشم بر شما

سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند، بگو: بمیرید باهمین خشمی که دارید، خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه‌است.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۸۰

۱۲۰ - اگر نیکی به شما برسد ناراحت می‌شوند، و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد خوشحال می‌گردند، (اما) اگر (در برابر آنها) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید نقشه‌های (خائنانه) آنها به شما زبانی نمی‌رساند خداوند به آنچه آنها انجام می‌دهد

شان نزول

از ابن عباس نقل شده این آیات هنگامی نازل شده که عده‌ای از مسلمانان بایهودیان، به سبب قرابت، یا همسایگی، یا حق رضاع، و یا پیمانی که پیش از اسلام بسته بودند، دوستی داشتند و بقدری با آنها صمیمی بودند که اسرار مسلمانان را به آنان می‌گفتند، بدینوسیله قوم یهود که دشمن سرسخت اسلام و مسلمین بودند و به ظاهر خود را دوست مسلمانان قلمداد می‌کردند، از اسرار مسلمانان مطلع می‌شدند، آیه نازل شد و به آن عده از مسلمانان هشدار داد که چون آنان در دین شما نیستند، نباید آنها را محرم اسرار خود قرار دهید، زیرا آنان درباره شما از هیچ شر و فساد کوتاهی نمی‌کنند، آنان می‌خواهند شما همیشه در رنج و عذاب باشید.

تفسیر

بیگانگان را محرم اسرار خود نسازید

این آیه به دنبال آیاتی که مناسبات مسلمانان را با کفار بیان کرد، به یکی از مسائل حساس اشاره کرده و ضمن تشبیه لطیفی به مؤمنان هشدار می‌دهد، می‌گوید: غیر از هم مسلکان خود برای خود، دوست و همراهی انتخاب نکنید و بیگانگان را از اسرار و رازهای درونی خود با خبر نسازید یا ایهاالذین آمنوا لا تتخذوا بطانة من دونکم...

بطانة در لغت به معنی لباس زیرین است، و مقابل آن ظهارة به -معنی

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۸۱

لباس روئین می‌باشد. و در اینجا کنایه از محرم اسرار است. و خبال در اصل به معنی از بین رفتن چیزی است، غالباً به زیانهای که در عقل انسان اثر می‌گذارد، گفته می‌شود. یعنی کفار شایستگی دوستی شما

راندارند، و نباید آنان دوست و محرم اسرار شما باشند. کفار در رساندن شر و فساد نسبت به مسلمانان کوتاهی نمی کنند (لا یالونکم خیالا). هرگز سوابق دوستی و رفاقت آنها با شما مانع از آن نیست که به خاطر جدائی در مذهب و مسلک آرزوی زحمت و زیان شما را در دل خود نپرورانند، بلکه پیوسته علاقه آنها این است که شما در رنج و زحمت باشید. (ودوا ما عنتم) آنها برای اینکه شما از مکنونات ضمیرشان آگاه نشوید، و رازشان فاش نگردد، معمولاً در سخنان و رفتار خود مراقبت می کنند، و با احتیاط و دقت حرف می زنند، ولی با وجود این، آثار عداوت و دشمنی از لابلای سخنان آنها آشکار است و گاه بطور نا خودآگاه سخنانی بر زبان می آورند، که می توان گفت همانند جرقه ایست از آتش پنهانی دلهای آنها، و می توانید از آن، به ضمیر باطن آنان پی ببرید (قد بدت البغضاء من افواههم).

این آیه به دنبال آیاتی که مناسبات مسلمانان را با کفار بیان کرد، به یکی از مسائل حساس اشاره کرده و ضمن تشبیه لطیفی به مؤمنان هشدار داده است، که غیر از هم مسلکان خود برای خود، دوست و همراهی انتخاب نکنند، و بیگانگان را از اسرار و رازهای درونی خود با خبر نسازند. این آیه حقیقتی را بیان می کند که امیر مؤمنان (علیه السلام) در سخنان خود توضیح فرموده است، آنجا که می فرماید: ما اضمر احد شیئا الا ظهر فی صفحات وجهه او فلتات لسانه. هیچ کس در ضمیر باطن، رازی را پنهان نمی دارد، مگر اینکه از رنگ چهره و لابلای سخنان پراکنده و خالی از توجه او آشکار می شود. خلاصه اینکه خداوند بدین وسیله طریقه شناسائی باطن دشمنان را نشان داده، و از ضمیر باطن و راز درونیشان خبر می دهد و می فرماید: آنچه از عداوت و دشمنی در دل خود پنهان کرده اند، بمراتب از آنچه بر زبان می آورند بزرگتر است. (و ما تخفی صدورهم اکبر). سپس اضافه نموده: ما برای شما این آیات را بیان کردیم، که اگر در آن تدبیر

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۸۲

کنید، بوسیله آن می توانید دوست خود را از دشمن تمیز دهید، و راه نجات را از شر دشمنان پیدا کنید (قد بینا لکم الایات ان کنتم تعقلون).

در این آیه می فرماید: «شما ای جمعیت مسلمانان آنان را روی خویشاوندی و یا همجواری و یا به علل دیگر دوست می دارید، غافل از اینکه آنها شما را دوست نمی دارند، در حالیکه شما به تمام کتابهایی که از طرف خداوند نازل شده (اعم

از کتاب خودتان و کتابهای آسمانی آنها) ایمان دارید، ولی آنان به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند» (ها انتم اولاء تحبونهم و لا يحبونکم و تؤمنون بالکتاب کله).

سپس قرآن چهره اصلی آنها را معرفی کرده، می‌گوید: «این دسته از اهل کتاب منافق هستند، چون با شما ملاقات کنند، می‌گویند ما ایمان داریم و آئین شما را تصدیق می‌کنیم، ولی چون تنها شوند، از شدت کینه و عداوت و خشم سرانگشتان خود را به دندان می‌گیرند» (و اذا لقوکم قالوا آمنا و اذا خلوا عضوا علیکم الانامل من الغیظ).

ای پیامبر! «بگو با همین خشمی که دارید، بمیرید» و این غصه تا روزمرگ دست از شما بر نخواهد داشت. (قل موتوا بغيظکم).

شما از وضع آنها آگاه نبودید، و خدا آگاه است «زیرا خداوند از اسرار درون سینه‌ها با خبر است». (ان الله علیم بذات الصدور).

در آخرین آیه مورد بحث، یکی از نشانه‌های کینه و عداوت آنها بازگو شده است که «اگر فتح و پیروزی و پیش آمد خوبی برای شما رخ دهد، آنها ناراحت می‌شوند، و چنانچه حادثه ناگواری برای شما رخ دهد خوشحال می‌شوند» (ان تمسسکم حسنة تسوءهم و ان تصبکم سيئة یفرحوا بها).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۸۳

«اما اگر در برابر کینه توزیهای آنها استقامت کنید، و پرهیزگار و خویشتن‌دار باشید، آنان نمی‌توانند بوسیله نقشه‌های خائنانه خود به شما لطمه‌های وارد کنند، زیرا خداوند به آنچه می‌کنید کاملاً احاطه دارد.

بنابراین از ذیل آیه استفاده می‌شود که در امنیت بودن مسلمانان در برابر نقشه‌های شوم دشمنان مشروط به استقامت و هوشیاری و داشتن تقوی است، و تنها در این صورت است که امنیت آنها تضمین گردیده است.

هشدار به مسلمانان

خداوند در این آیه به مؤمنان هشدار داده است، تا دشمنان خود را جزء خاصان خویش قرار ندهند و رازهای مسلمانان و نیک و بد ایشان را، در برابر این گروه آشکار نسازند، این اعلام خطر به صورت کلی و عمومی است و باید در هر زمان و در هر حال مسلمانان به این هشدار توجه کنند.

ولی متأسفانه بسیاری از پیروان قرآن از این هشدار غفلت ورزیده‌اند، و

در نتیجه گرفتار نابسامانیهای فراوان شده‌اند، هم اکنون در اطراف مسلمانان دشمنانی هستند که خود را به دوستی می‌زنند، و به ظاهر از مسلمانان طرفداری می‌کنند، ولی با کارهایی که از خود نشان می‌دهند، معلوم می‌شود که دروغ می‌گویند، مسلمانان فریب ظاهر آنها را خورده به آنان اعتماد می‌کنند، در صورتی که آنان برای مسلمانان جز پریشانی و بیچارگی و تباهی چیزی نمی‌خواهند، و از ریختن خار بر سر راه آنها و به دشواری افکندن کار آنان کوتاهی ندارند.

راه دور نرویم، در سالهای اخیر مسلمانان در دو جنگ بزرگ با دشمنان خود درگیر شدند در جنگ نخست شکست بسیار دردناکی خوردند، در حالیکه

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۸۴

در جنگ اخیر پیروزی درخشانی نصیب آنها شد، و تقریباً همه حوادث جهانی به نفع آنها تغییر یافت، افسانه وحشتناک و رعب‌آور شکست‌ناپذیری دشمن در همان روز نخست جنگ در صحرای سینا و ارتفاعات جولان برای همیشه مدفون گشت، و مسلمانان طعم پیروزی را برای نخستین بار در سالهای اخیر چشیدند.

چه شد که در این مدت کوتاه این دگرگونی روی داد؟ پاسخ این سؤال نیازمند یک بحث طولانی است، ولی بطور قطع یکی از عوامل مؤثر آن شکست و این پیروزی این بود که در جنگ نخست بیگانگان که حتی بعضی از آنها دم از دوستی می‌زدند، از نقشه‌های آنان با خبر بودند، ولی در جنگ اخیر هیچ کس جز دو سه نفر از سران کشورهای اسلامی از نقشه‌های آنها آگاهی نداشتند، و این خود یک رمز بزرگ پیروزی آنها و شاهد زنده‌ای بر عظمت این دستور آسمانی قرآن بود!

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۸۵

آیه ۱۲۱-۱۲۲

آیه و ترجمه

و اذ غدوت من اهلک تبوء المؤمنین مقعد للقتال و الله سمیع علیم ۱۲۱
اذ هممت طائفتان منکم ان تفشلا و الله ولیهما و علی الله
فلیتوکل المؤمنون ۱۲۲

ترجمه :

۱۲۱ - و (به یادآور) زمانی را که صبحگاهان از میان خانواده خود برای انتخاب اردوگاه جنگ برای مؤمنان، بیرون رفتی، و خداوند شنوا و دانا است (گفتگوهای مختلفی را که درباره طرح جنگ گفته می شد می شنید و اندیشه هائی را که بعضی در سر می پرورانیدند می دانست).

۱۲۲ - (و نیز به یادآور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند (و از وسط راه باز گردند) و خداوند پشتیبان آنها بود (و به آنها کمک کرد که از این فکر باز گردند) و افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکل کنند

تفسیر:

از اینجا آیاتی شروع می شود که درباره یک حادثه مهم و پر دامنه اسلامی یعنی جنگ احد نازل شده است زیرا از قرائنی که در آیات فوق وجود دارد استفاده می شود که این دو آیه بعد از جنگ احد نازل شده و اشاره به گوشه های از جریانات این جنگ و حشتناک می کند و بیشتر مفسران نیز بر همین عقیده اند. در آغاز اشاره به بیرون آمدن پیامبر از مدینه برای انتخاب لشکرگاه در دامنه احد کرده و می گوید: بخاطر بیاور ای پیامبر آن روز را که صبحگاهان از مدینه از میان بستگان و اهل خود بیرون آمدی تا برای مؤمنان پایگاه هائی برای نبرد با دشمن آماده سازی. و اذ غدوت من اهلک تبویء المؤمنین مقاعد للقتال و الله سمیع علیم

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۸۶

در آن روز گفتگوهای زیادی در میان مسلمانان بود و همانطور که در شرح حادثه احد بزودی اشاره خواهیم کرد درباره انتخاب محل جنگ و اینکه داخل مدینه یا بیرون مدینه بوده باشد، در میان مسلمانان اختلاف نظر شدید بود، و پیامبر پس از مشورت کافی نظر اکثریت مسلمانان را که جمع زیادی از آنان را جوانان تشکیل می دادند انتخاب کرد و لشکرگاه را به بیرون شهر و دامنه کوه احد منتقل ساخت، و طبعاً در این میان افرادی بودند که در دل مطالبی پنهان می داشتند و به جهاتی حاضر باظهار آن نبودند جمله والله سمیع علیم گویا اشاره به همه اینها است یعنی خداوند هم سخنان شمارا می شنید و هم از اسرار درون شما آگاه بود.

سپس به گوشه دیگری از این ماجرا اشاره کرده می فرماید: در آن هنگام

دوطایفه از مسلمانان (که طبق نقل تواریخ بنو سلمه از قبیله اوس و بنو حارثه از قبیله خزرج بودند) تصمیم گرفتند که سستی بخرج دهند و از وسط راه به مدینه بازگردند. از همت طائفتان منکم ان تفشلا... علت این تصمیم شاید این بود که آنها از طرفداران نظریه جنگ در شهر بودند و پیامبر با نظر آنها مخالفت کرده بود، به علاوه چنانکه خواهیم گفت: عبد الله بن ابی سلول با سیصد نفر از یهودیانی که به لشکر اسلام پیوسته بودند بر اثر مخالفت پیامبر به ماندن آنها در اردوگاه اسلام، به مدینه بازگشتند، و همین موضوع تصمیم آن دو طایفه مسلمان را بر ادامه راهی که در پیش گرفته بودند سست کرد. اما چنانکه از ذیل آیه استفاده می شود آن دو طایفه به زودی از تصمیم خود بازگشتند، و به همکاری با مسلمانان ادامه دادند، لذا قرآن می گوید: خداوند یاور و پشتیبان این دو طایفه بود و افراد با ایمان باید بر خدا تکیه کنند. و الله ولیهما و علی الله فلیتوکل المؤمنون:

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۸۷

ضمنا باید توجه داشت که ذکر ماجرای احد به دنبال آیاتی که قبلا درباره عدم اعتماد به کفار بود اشاره به یک نمونه زنده از این واقعیت است زیرا همانطور که گفتیم و نیز بعدا مشروحا خواهیم گفت پیغمبر اجازه نداد یهودیانی که به ظاهر به حمایت او برخاسته بودند، در لشکرگاه اسلام بمانند، زیرا هر چه بود آنها بیگانه بودند و بیگانگان نباید محرم اسرار و تکیه گاه مسلمانان در آن شرایط حساس شوند.

غزوه احد

سرچشمه وقوع جنگ

در اینجا لازم است قبلا اشارهای به مجموع حوادث احد گردد: از روایات و تواریخ اسلامی چنین استفاده می شود، هنگامی که قریش در جنگ بدر شکست خوردند و با دادن هفتاد کشته، و هفتاد اسیر به مکه مراجعت کردند، ابو سفیان به مردم مکه اخطار کرد نگذارند زنان بر کشته های بدر گریه کنند، زیرا اشک چشم، اندوه را از بین می برد، و عداوت و دشمنی رانسبت به محمد از قلبهای آنان زایل می کند، ابو سفیان خود عهد کرده بود ما دام که از قاتلان جنگ بدر انتقام نگیرد، با همسر خود همبستر نشود! به هر حال طایفه قریش با هر وسیله های که در اختیار داشتند، مردم را به -جنگ با مسلمانان تحریک می کردند و فریاد انتقام، انتقام در شهر

مکه‌طینانداز بود.

در سال سوم هجرت، قریش به عزم جنگ با پیامبر، با سه هزار سوار و دوهزار پیاده، با تجهیزات کافی از مکه خارج شدند، و برای اینکه در میدان جنگ

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۸۸

بیشتر استقامت کنند، بتهای بزرگ و زنان خود را نیز با خود حرکت دادند.

گزارش به موقع عباس

عباس عموی پیامبر هنوز اسلام نیاورده بود، و در میان قریش به کیش و آئین آنان باقی بود، ولی از آنجا که به برادرزاده خود، زیاد علاقمند بود، هنگامی که دید لشکر نیرومند قریش به قصد جنگ با پیامبر از مکه بیرون آمد، بی‌درنگ نامهای نوشت، و به وسیله مردی از قبیله بنی غفار به مدینه فرستاد. پیک عباس به سرعت بسوی مدینه روان شد، هنگامی که پیامبر از جریان مطلع شد با سعد بن ابی ملاقات کرد و گزارش عباس را به او رساند، و حتی المقدور سعی می‌شد این موضوع مدتی پنهان بماند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله با مسلمانان مشورت می‌کند

در همان روز که نامه عباس به پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده بود، چند نفر از مسلمانان را دستور داد که براه مکه و مدینه بروند و از اوضاع لشکر قریش اطلاعاتی بدست آورند.

دو بازرس محمد صلی الله علیه و آله که برای کسب اطلاع رفته بودند، طولی نکشید برگشتند، و چگونگی قوای قریش را به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رساندند، و گفتند که این سپاه نیرومند تحت فرماندهی خود ابوسفیان است. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از چند روز، همه اصحاب و اهل مدینه را دعوت کرد و برای رسیدگی به این وضع جلسهای تشکیل داد، و موضوع دفاع را آشکارا با آنها در میان گذاشت، سپس در اینکه در داخل مدینه به پیکار دست زنند، و یا اینکه از شهر خارج شوند، با مسلمانان به مذاکره پرداخت، عدهای گفتند که از مدینه خارج نشویم، و در کوچه‌های تنگ شهر با دشمن بجنگیم، زیرا در این صورت حتی مردان

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۸۹

ضعیف و زنان و کنیزان نیز به لشکر می‌توانند کمک کنند.

عبد الله بن ابی بعد از گفتن این سخنان اضافه کرد: ای رسول خدا! تا

کنون هیچ دیده نشده است ما داخل حصارها و درون خانه خود باشیم، و دشمن بر ما پیروز شود!.

این رای بخاطر وضع خاص مدینه در آن روز مورد توجه پیغمبر صلی الله علیه و آله هم بود، او نیز می خواست در مدینه توقف کنند و در داخل شهر با قریش به مقابله پردازند، ولی گروهی از جوانان و جنگجویان با این رای مخالف بودند، سعد بن معاذ و چند نفر از قبيله اوس، برخاسته گفتند: ای پیامبر! در گذشته کسی از عرب قدرت اینکه در ما طمع کند نداشته است، باینکه در آن موقع ما مشرک و بتپرست بودیم، و هم اکنون که تو در میان ماهستی، چگونه می توانند در ما طمع کنند، نه، حتما باید از شهر خارج شده با دشمن بجنگیم، اگر کسی از ما کشته شود شربت شهادت نوشیده است، و اگر هم کسی نجات یافت به افتخار جهاد در راه خدا نائل شده است.

اینگونه سخنان و حماسه ها طرفداران خروج از مدینه را بیشتر کرد بطوری که طرح عبد الله بن ابی در اقلیت افتاد.

خود پیغمبر صلی الله علیه و آله با اینکه تمایل بخروج از مدینه نداشت به این مشورت احترام گذاشت و نظریه طرفداران خروج از مدینه را انتخاب کرد و با یک نفر از اصحاب برای مهیا کردن اردوگاه از شهر خارج شد و محلی را که در دامنه کوه احد از جهت شرائط نظامی موقعیت حساسی داشت برای اردوگاه انتخاب فرمود.

مسلمانان برای دفاع آماده می شوند

آن روز، روز جمعه بود که پیامبر صلی الله علیه و آله این مشورت را به عمل آورد، پس از آن برای ادای خطبه نماز جمعه ایستاد، بعد از حمد و ثنای خداوند یکتا، مسلمانان را

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۹۰

از نزدیک شدن سپاه قریش آگاه ساخت و فرمود:

اگر شما با جان و دل برای جنگ آماده باشید و با چنین روحیه های با دشمنان بجنگید خداوند بطور یقین پیروزی را نصیبتان می کند و در همان روز با هزار نفر از مهاجر و انصار رهسپار اردوگاه شدند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله شخصا فرماندهی لشکر را به عهده داشت، و قبل از آنکه از مدینه خارج شوند دستور داد سه پرچم ترتیب دهند، یکی رابه مهاجران و دو تا را به انصار اختصاص داد.

پیامبر فاصله میان مدینه و احد را پیاده پیمود، و در طول راه از صفوف لشکر سان می‌دید و به دست خود صفوف لشکر را مرتب و منظم می‌ساخت، تا در یک صف راست و مستقیم حرکت کنند.

مورخ معروف حلبی در کتاب خود می‌نویسد: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هنوز به احد نرسیده بود که ضمن بازدید لشکر گروهی را در میان آنها دید که هرگز ندیده بود، پرسید اینها کیستند؟ عرض کردند عده‌ای از یهودند که با عبد الله ابن ابی هم پیمان بوده‌اند، و بدین مناسبت به یاری مسلمانان آمده‌اند، حضرت تاملی کرد و فرمود: برای جنگ با مشرکان از مشرکان نتوان یاری گرفت، مگر اینکه مسلمان شوند یهود این پیشنهاد را قبول نکردند، و همگی به مدینه باز گشتند، و به این ترتیب از قوای یکپهزار نفری پیامبر صلی الله علیه و آله سیصد تن کم شد.

ولی مفسران نوشته‌اند چون با پیشنهاد عبد الله ابن ابی موافقت نشد، او در اثنای راه از همراهی پیامبر خودداری نمود، و با جمعی که تعدادشان بالغ بر سیصد نفر بود به مدینه بازگشتند.

بهر حال پیامبر پس از تصفیه لازم، با قوای خود که هفتصد نفر بودند به

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۹۱

پای کوه احد رسید، بعد از ادای نماز صبح صفوف مسلمانان را آراست. عبد الله ابن جبیر را با پنجاه نفر از تیراندازان ماهر، مأمور ساخت در دهانه شکاف کوه قرار گیرند، و به آنها اکیدا توصیه کرد که در هر حال از جای خود تکان نخورند و پشت سر سپاه را حفظ کنند، و فرمود حتی اگر ما دشمن را تا مکه تعقیب کنیم و یا اگر دشمن ما را شکست داد و ما را تا مدینه مجبور به عقب - نشینی کرد، باز هم از سنگرگاه خود دور نشوید.

از آنطرف ابو سفیان، خالد بن ولید را با دویست سرباز زبده، مراقب این گردنه کرد و دستور داد در کمین باشید تا وقتی که سربازان اسلام از این دره کنار بکشند، آنگاه بلافاصله لشکر اسلام را از پشت سر مورد حمله قرار دهید.

جنگ شروع شد

دو لشکر در مقابل یکدیگر صف آرائی کرده، مہیای جنگ شدند. این دوسپاه هر کدام به نوعی مردان خود را بجنگ تشویق می‌کردند.

ابو سفیان، بنام بتهای کعبه و جلب توجه زنان زیبا، جنگجویان خود را بر سر ذوق و شوق می‌آورد!

اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بنام خدا و مواهب الهی مسلمانان را بجنگ تشویق مینمود.

اینک، صدای الله اکبر الله اکبر مسلمانان تمام جلگه و دامنه احد را پر کرده است. و در طرف دیگر میدان، زنان و دختران قریش، برای تحریک عواطف و احساسات جنگجویان قریش، اشعاری را گویا با دف و نی میخوانند. پس از شروع جنگ، مسلمانان با یک حمله شدید توانستند، لشگر قریش را در هم بشکنند، آنها پا به فرار گذاردند، و سربازان اسلام به تعقیب آنها پرداختند. خالد بن ولید که شکست قریش را قطعی دانست خواست از راه دره

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۹۲

خارج شود و مسلمانان را از پشت سر مورد حمله قرار دهد ولی تیراندازان آنها را مجبور بعقبنشینی کردند.

این عقبنشینی قریش باعث شد جمعی از تازه مسلمانان بخیال اینکه دشمن شکستخورده است برای جمع آوری غنائم یکمرتبه پستهای خود را ترک کنند، و حتی تیراندازانیکه در بالای کوه ایستاده بودند، سنگر خود را ترک گفتند و به - میدان جنگ ریختند، و هر قدر عبد الله بن جبیر دستورپیغمبر صلی الله علیه و آله را متذکر شد به جز عده کمی که عددشان حدودده نفر بود، در جایگاه حساس خود نایستادند.

نتیجه مخالفت دستور پیامبر صلی الله علیه و آله این شد که خالد بن ولید بادویست نفر دیگر که در کمین بودند چون شکاف کوه را از پاسداران خالی دیدند، به سرعت بر سر عبد الله ابن جبیر تاختند و او را با یارانش کشتند، و از پشت سر به لشکر اسلام حمله آوردند.

ناگهان مسلمانان از هر طرف خود را زیر شمشیر دشمن دیدند، نظم و هماهنگی آنها از میان رفت، فراریان لشکر قریش همینکه اوضاع را چنین دیدند، برگشتند و مسلمانان را دایرهوار در میان گرفتند. در همین موقع افسرشجاع اسلام حمزه سید الشهداء با بعضی دیگر از یاران شجاع پیامبر شربت شهادت نوشیدند، و جز عده معدودی که پروانهوار اطراف رهبر خود را گرفته بودند بقیه از وحشت پا بفرار گذاشتند.

در این جنگ خطرناک آنکه بیش از همه فداکاری می کرد و هر حملهای که از جانب دشمن به پیغمبر می شد دفع مینمود، علی ابن ابی طالب (علیه السلام) بود.

علی (علیه السلام) با کمال رشادت می‌جنگید، تا اینکه شمشیرش شکست، پیغمبر صلی الله علیه و آله شمشیر خود را که موسوم به ذو الفقار بود، به علی (علیه السلام) داد. سرانجام پیغمبر صلی الله علیه و آله در جایی سنگ‌گرفت، و علی (علیه السلام) همچنان از او دفاع می‌کرد، تا آنکه طبق نقل بعضی از

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۹۳

مورخان بیش از شصت زخم به سر، صورت و بدن او وارد آمد، و در همین موقع بود که پیک وحی به پیامبر عرضه داشت: ای محمد صلی الله علیه و آله! معنای مواسات همین است، پیغمبر فرمود: علی علیه السلام) از من است و من از اویم و جبرئیل افزود: و منهم از هر دوتای شما!

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله پیک وحی را میان زمین و آسمان مشاهده کرد که می‌گوید: لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی الا علی. در این اثنا فریادی برخاست که محمد کشته شد!

چه کسی با صدای بلند گفت محمد صلی الله علیه و آله کشته شد؟

بعضی از سیره نویسان می‌گویند: ابن قمعه که مصعب سرباز اسلامی را بگمان اینکه پیغمبر است با ضربه سختی از پای در آورد و سپس با صدای بلند فریاد زد به - لات و عزی سوگند که محمد کشته شد!

این شایعه خواه از طرف مسلمانان بوده، یا از طرف دشمن، بی گمان بنفع اسلام و مسلمین بود، زیرا دشمن به گمان اینکه محمد صلی الله علیه و آله کشته شد احد را بقصد مکه ترک گفت، و گر نه قشون فاتح قریش که شدیدترین کینه و دشمنی را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند و بدین قصد هم آمده بودند که این دفعه از او انتقام بگیرند بدون کشتن آن حضرت احد را ترک نمی‌کردند.

نیروی پنج هزار نفری قریش حتی یکشب هم نخواست پس از پیروزی در میدان جنگ بصبح برساند هماندم راه مکه را پیش گرفت و حرکت کرد! خبر کشته شدن پیامبر صلی الله علیه و آله تزلزل بیشتری در جمعی از مسلمانان بوجود آورد، و آن عده از مسلمانان که در میدان جنگ بودند برای اینکه بقیه پراکنده

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۹۴

نگردند و تزلزل و اضطراب آنان بر طرف شود پیغمبر صلی الله علیه و آله را بالای کوه بردند تا به - مسلمانان نشان دهند که پیغمبر زنده است، فراریان برگشتند و بدور حضرت جمع شدند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فراریان را ملامت می کرد که چرا در چنان وضع خطرناک فرار کردید، مسلمانان با اینکه شرمنده بودند زبان عذر گشودند و گفتند: ای پیغمبر خدا، ما آوازه قتل تو را شنیدیم و از شدت ترس فرار کردیم.

بدین ترتیب در جنگ احد نسبت به مسلمانان خسارات مالی و جانی فراوانی وارد شد و هفتاد تن از مسلمانان در میدان جنگ کشته شدند وعده‌ی زیادی مجروح افتادند، اما مسلمانان از شکست درس بزرگی آموختند که ضامن پیروزی آنها در میدانهای آینده شد، و در آیات آینده بررسی وسیعی روی اثرات گوناگون این حادثه بزرگ - بخواست خدا - انجام خواهد شد.

